

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

## تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی  
مترجم: فریده نوری

### قسمت یازدهم

رفتگی و نقش پای تو دیدم گریستم  
گردید صرف گریه سرا پای من چو شمع  
رسوای گریه از چه شوم شمع نیستم  
واقف گذشت عمر گرامی و من ز درد  
نام ترا ز هر کی شنیدم گریستم  
پایان کار خویش ندیدم گریستم  
از بزم من کناره گزید و گریستم  
دامان به فرق خویش کشیدم گریستم  
.....  
یا برده ام نام ترا یا شنیده ام  
هرگز دمی ز یاد تو غافل نبوده ام



## فروپاشی دولت

هشتم فبروری 1988 میلادی اعلان تدریجی خروج اردوی سرخ شوروی از افغانستان سبب خلق شدن جوش و خروش در بین افغان ها در پشاور گردید. اطمینان و یقین از پیروزی فوری مجاهدین می رفت، و در بین رهبران جهادی تشنجات زیاد مشاهده می گردید.

نتیجه رقابت های تنظیمی باعث پریشانی و اضطراب در بین بعضی اعضای مقاومت سبب گردید تا آرزوی برگشت دوباره پادشاه را نمایند. و یا اقلأ بعد از پیروزی اخیر، امید برگزاری لویه جرگه که به گمان اغلب تصمیم به دوباره روی کار آمدن دولت شاهی خواهد شد، میرفت.

سه روز بعد از اعلان خروج عساکر شوروی توسط گوربچف (Gorbachev)، به تاریخ یازده فبروری 1988 میلادی سید بهالدین مجروح چهره برجسته و از جمله روشنفکران افغان و مدیر مسئول مرکز اطلاعات برای افغانستان که رسالت و وظیفه مستند سازی فعالیت های مقاومت را به عهده داشت در پشاور به قتل رسید.

نشر نمودن نظر سنجی ها که در کمپ های مهاجرین در پشاور انجام داده شده بود، توسط مرکز جمع آوری نظر سنجی نشان دهنده این بود که تعداد کثیری مردم برای برگشت دوباره پادشاه افغانستان موافق هستند و بر عکس احزاب مقاومت از حمایت ضعیف برخوردار اند، که این را یک دلیل بزرگ قتل سید بها الدین مجروح می دانستند.

اگر تا به این تاریخ دستگاه جاسوسی پاکستان (ISI) یک دلیل بسیار روشن تفرقه اندازی و نفاق در بین احزاب مقاومت و خلق نمودن رقابت بود، با قتل سید بها الدین مجروح یک دوره نو در فعالیت های دستگاه جاسوسی پاکستان به وجود آمد که کاملاً با گفتار قبلی پالیسی دولت پاکستان (Forward Policy) در مغایرت بود.

### سیاست مصالحه ملی:

به همان اندازه که در وقت امضاء موافقت نامه جنوا (Genève) به تاریخ 14 اپریل 1988 میلادی توسط وزرای امور خارجه افغانستان و پاکستان و تصدیق و امضاء جورج شولتز (Georges Schultz) و ادوارد شواردنازه (Edvard Shevarnaze)، که تقسیم اوقات خروج تدریجی اردوی شوروی ها را بین پنجم ماه می 1988 میلادی و پانزده فبروری 1989 میلادی و همچنین به وجود آوردن یک میکانیزم یا وسیله که متضمن دوام رژیم مستقر در کابل شود، را بدهد. (بلانس، 196، 2002، Ballance):

«موافقه جینوا توسط تمام اعضاء اشتراک کننده قبول نگردید. قبل از امضاء موافقت نامه، گلبدین حکمتیار از قبولی آن امتناع ورزید و شروع به پروپاگند نمودن در کمپ های مهاجرین در پشاور نمود.

امریکا و پاکستان بالای این که این موافقت نامه دلیل شناختن دولت نجیب در کابل نمی شود، پافشاری داشتند.

با ساختن یک دولت مؤقت در تبعید که ساختن آن مشکلات زیادی را همراه خواهد داشت، اما این که آیا این دولت مؤقت جاگزین رژیم نجیب شده می تواند، غیر قابل پیش بینی بود.

(بلانس 181 - 180 : Ballance, 2002):

«موافقات در عین زمان منشأ به وجود آمدن ماموریت یک هیئت حسن نظر ملل متحد برای افغانستان و پاکستان شد.

United Nations Good Offices Mission in Afghanistan and Pakistan, )  
(UNGOMAP

هیئت ملل متحد در افغانستان و پاکستان مستقر شدند و به زودی تبدیل به دفتر ثبت شکایات تخطی از موافقات جینوا برای دولت کابل و دولت پاکستان گردید.

بر علاوه ناکامی موافقه جینوا سبب دوام رژیم دست نشانده مسکو گردید.

شب 14 فبروری 1989 میلادی آخرین کاروان اردوی شوروی قرارگاه مزار شریف را تحت فرماندهی جنرال گروموف (Gromov) ترک نمود، فردای آن یک توقف در کناره جنوبی دریای آمو در پیش روی پل دوستی عکاس تلویزیون، آخرین گفتار یک روس را در افغانستان جمع آوری نمود.

جنرال گروموف چنین بیان نمود:

«ما با انجام دادن تهدات بین المللی تا دقیقه آخر به وظیفه خود عمل نمودیم». و علاوه نمود که عساکر شوروی «بزرگی، لیاقت، شایستگی و فضیلت و اخلاص و وفاداری خود را با سوسیالیزم که از جمله مشخصات عساکر شوروی می باشند، نشان دادند». ( Ballance, 2002 : 196).

میکانیزم «سیاست مصالحه ملی» و همچنان برخلافی و پارچه پارچه شدن در داخل مقاومت سبب دوام رژیم که امید به دوام خود را نداشت، گردید.

معدالک یک کودتای داخلی توسط گروپ خلقی به سرکردگی وزیر دفاع رژیم نجیب به ناکامی انجامید و در اثر این حادثه یک بار دیگر رژیم نجیب اقدام به یک سلسله نو پاکسازی و تصفیه نمودن داخلی نمود.

از طرف دیگر کمک مالی ماسکو برای رژیم دست نشانده وی زیادتر، مواد ارتزاقی (موادخوراکی و مواد سوخت مانند نفت...)، بود زیرا افغانستان به یک کشوری مبدل شده بود که تمام مساحت زمین های زراعتی خود را در اثر بمباردمان های سیستماتیک از دست داده بود. نجیب از این منبع نیز برای بلند بردن سیاست مصالحه ملی خود با توزیع نمودن مواد ضرورت به قیمت ارزان و توزیع نمودن سیستم کوپون استفاده نمود.

و از طرف دیگر با خلق نمودن اربکی ها یعنی ملیشا های مسلح، یک جنگ فرسایشی را علیه قومندان های جهادی پیش می بردند.

عبدالرشید دوستم باشنده اصیل ولایت شبرغان در شمال کشور و یکی از چهره های مشهور در شمال می باشد. وظیفه اساسی وی گرفتن امنیت و کنترل بالای سرک شمال که پایتخت را به شهر مزارشریف وصل می کند، بود و به این ترتیب تضمین کننده رسیدن مواد مصرفی پایتخت را عهده دار بود.

در جنوب در هلمند نیز یک چهره دیگر اربکی مربوط به رژیم برای نگهداری بند برق کجکی که از لشکرگاه 180 کیلو متر فاصله دارد مؤظف گردید. وی با جمع نمودن قوم خود در شمال ولایت از بند برق که ولایات جنوبی مانند هلمند و قندهار را مستفید می ساخت نگهداری می نمود.

ادامه دارد